[356] بر گرد حريم تو دست طلب ماست گر عشق تو در فلب بشر خانه بگيرد * گنجی است، که جا در دل ويرانه بگيرد در منزل اجلال تو، در حال خبردار * جبريل امين، پرده آن خانه بگيرد بر گرد حريم تو، که دست طلب ماست * چون دامن شمعی است، که پروانه بگيرد از لشکر شيطان، دگر اين دل نهراسد * گر قلب مرا عشق تو جانانه بگيرد مستانه بکوبد به سر هر دو جهان پای * از دست تو هر شخص که پيمانه بگيرد جز رشته انس تو دگر سلسله أي نيست * تا اينکه قرار اين دل ديوانه بگيرد عشق تو ز هر کس که خريدار غم توست * اول، دل أو بابت بيعانه بگيرد ديگر به عطای دگران نيست نيازش * هر کس که ز تو مزد کريمانه بگيرد نگذاشت فداکاری تو سنگر دين را * با زور وستم زاده مرجانه بگيرد

_____